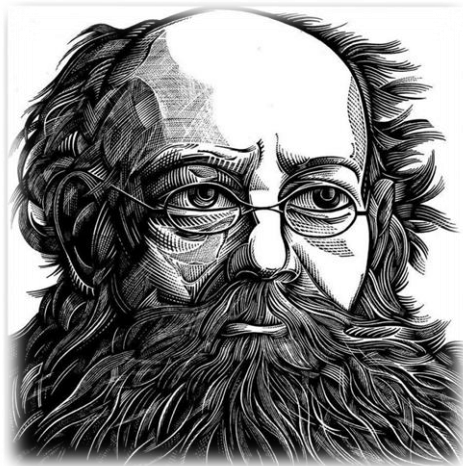


کروپتکین، خود-ارزش‌زایی و بحران مارکسیسم

هری کلیور



ترجمه‌ی هومن کاسبی



پتر کروپتکین ۱۸۴۲-۱۹۲۱

چکیده

فروپاشی دولت‌های سوسیالیستی و بحران جاری سرمایه‌داری غربی - که هر دو ناشی از مخالفت مردمی فراگیر هستند- مستلزم بازنگری آثارشیت‌ها و مارکسیست‌ها از تمام صفوف در مسئله‌ی فراروی از جامعه‌ی معاصر است. این گونه بازنگری باید شامل بررسی مجدد اندیشه‌ی انقلابیون پیشین و همچنین تجربیات آن‌ها در تحولات اجتماعی گذشته باشد.

در زمینه‌ی مسئله‌ی فراروی، سنت‌های آنارکو-کمونیسم و مارکسیسم وجود دارند که رویکردهای مشابه آن‌ها به پرسش بازآفرینی جامعه، احیای توجه و ملاحظه‌ی تطبیقی را ضروری می‌سازد؛ از جمله تحلیل‌های پتر کروپتکین از این که چه گونه جامعه‌ی نوین از درون شرایط مادی سرمایه‌داری به منصفی ظهور خواهد رسید، و مارکسیست‌های «اتونومیست»^۱ که ادعا کرده‌اند آینده را می‌توان درون فرآیندهای فعلی «خود-ارزش‌زایی»^۲ طبقه‌ی کارگر یافت؛ تنوع تلاش‌های مستقل برای ایجاد سبک زندگی‌های جدید، و اشکال جدیدی از روابط اجتماعی. این مقاله، این دو رویکرد را مورد بررسی قرار می‌دهد، و نحوه‌ی پرداختن آن‌ها را به مسئله‌ی ساخت بدیل برای سرمایه‌داری، مقایسه و مقابله می‌کند. در نهایت با فراخوان برای کاربست این رویکردها در بحران کنونی به پایان می‌رسد.

کروپتکین، خود-ارزش‌زایی و بحران گزینه‌های مارکسیسم

سقوط رژیم شوروی، مردمان روسیه و ملل دیگر را که زمانی تحت سلطه‌ی آن بودند در میانه‌ی بحران رها کرده است. در همان حال که ساختارهای اجتماعی قدیمی از هم گسسته می‌شوند، مجموعه‌ی جدیدی از تهدیدها و در عین حال همچنین آزادی نوینی

^۱ Autonomist

^۲ Self-valorization

به ظهور رسیده است. بحران یعنی همین: خطرات جدید و فرصت‌های جدید. از یک سو، هجوم دیوانه‌وار آشکاری (که تنها تا حدی در تلویزیون به نمایش درمی‌آید) به خلاء قدرت ناشی از انحلال اقتدار حزب کمونیست در جریان است. جرگه‌های گوناگون متقاضیان منصب‌ها، برای پر کردن خلاء و تمرکز قدرت در دست خودشان با هم رقابت می‌کنند. برخی از این جرگه‌ها جدید هستند؛ انواع ائتلاف‌ها و احزاب سیاسی جدید با هم بر خورده‌اند، و اکنون به دنبال تکه‌ای از کیک قدرت هستند. دیگران قدیمی‌اند؛ از تلاش‌های اعضای سابق حزب کمونیست برای گروه‌بندی مجدد (یا تغییر صفوف خود) تا نیروهای خارجی، به‌ویژه سرمایه‌داری غربی، که در پی بازسازی جامعه شبیه تصویر خودشان هستند. از سوی دیگر، چیزی کم‌تر آشکار وجود دارد که کم‌تر مورد بحث قرار می‌گیرد؛ سقوط رژیم کمونیستی با سست شدن مکانیسم‌های قدیمی سلطه و کنترل، مسلماً احتمال‌های وسیع‌تری برای مردم آفریده است تا ابتکار عمل را به دست خود بگیرند، طبق منافع خودشان عمل کنند، و کنترل بیش‌تری بر زندگی خودشان به دست آورند.

به نظر می‌رسد که وضعیت امروز، هم بی‌ثبات‌تر و هم گشوده‌تر از آن چیزی باشد که در هر زمان از سال ۱۹۱۷ تاکنون بوده است. برای انقلابیون در سراسر جهان، پرسش‌های بزرگ عبارتند از این که مردمان اتحاد جماهیر شوروی سابق چه گونه و تا چه حد می‌توانند از این وضعیت به منظور کسب آزادی بیشتر برای خودتعیین‌بخشی زندگی خودشان بهره‌برداری کنند؟

در چنین زمانه‌ای، بررسی مجدد اندیشه و تجربه‌ی انقلابی گذشته مبرم می‌گردد. اگرچه این گونه لحظات بحرانی هرگز یکسان نیستند، و همیشه باید در یگانگی خود درک شوند؛ با این حال، بدیهی است که از نگاه به گذشته و مقایسه‌ی زمان حال با آن، می‌توان درس‌هایی را آموخت. بنابراین، امروزه در روسیه در میانه‌ی بحران بی‌انتهای اجتماعی و سیاسی، برای آنارشیست‌ها - به راستی برای تمام کسانی که

خواهان فراروی از نظم اجتماعی قدیمی هستند- مناسب‌تر از همیشه به نظر می‌رسد که حیات و اندیشه‌ی پتر کروپتکین بازبینی شود، مسلماً وی عمیق‌ترین و خلاق‌ترین متفکر از میان تمام آنارشیست‌های انقلابی روسیه، است. به راستی، درست چنین باستان‌شناسی سیاسی بود که در دوران انقلاب‌های روسیه از سال ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۷ به کروپتکین اجازه داد تا از انقلاب فرانسه و کمون پاریس به عنوان وسیله‌ای برای کمک به رفقای خود و مردم روسیه استفاده کند تا راجع به احتمالات و خطراتی که در مسیرهای گوناگون تغییر سیاسی کمین کرده‌اند بیندیشند. امروزه ما نه فقط ۱۷۸۹ و ۱۸۷۱ را به عنوان نقاط مرجع تاریخی بلکه تجربه‌ی انقلاب روسیه و چندین انقلاب دیگر را نیز در قرن بیستم داریم.

در ادامه، من یک جنبه‌ی خاص را از تفکر کروپتکین در مورد تغییر انقلابی و تطور اجتماعی پررنگ می‌کنم: رویکرد او به پرسش ظهور جامعه‌ی پسا سرمایه داری. ادعا خواهم کرد که رویکرد او نه تنها امروز حائز اهمیت عظیمی است، بلکه همچنین نزدیک به همان چیزی است که شمار اندکی از مارکسیست‌های انقلابی در غرب مورد استفاده قرار داده‌اند. با توجه به این مشابَهت، به نظر من کار آن‌ها باید برای کسانی که از کروپتکین الهام گرفته‌اند مهم باشد، درست همان‌طور که خودشان باید از تلاش‌های کروپتکین الهام بگیرند.

کروپتکین و فراروی از سرمایه‌داری

مسائل مختلف فراوانی در زمینه‌ی انگاره‌ی کلی «فراروی»، یا فراتر رفتن از نظم اجتماعی کنونی، وجود دارد. کروپتکین در مقام یک انقلابی پیکارجو، به شدت از بسیاری از این مسائل آگاه بود؛ هم مسائل عملی نبرد سیاسی و هم مسائل انتزاعی‌تر سرشت تطور اجتماعی انسان. از زمانی که وی شروع به مشارکت فعالانه در سیاست آنارشیستی کرد، درگیر ارزیابی و پذیرش یا رد انواع تاکتیک‌ها و استراتژی‌های

سیاسی بود: برای مثال، سیاست اعمال تروریستی (مانند سوءقصد به جان تزار)، تاکتیک‌های سلب مالکیت (سرقت مسلحانه)، پروپاگانداى انقلابی (نوشتن در مجلات بورژوازی، انتشار روزنامه‌های پیکارجو، تهیه‌ی رساله‌های طولانی علمی)، موضع‌گیری در برابر اتحادیه‌گرایی صنفی و سندیکالیسم یا فعالیت‌های گروه‌های سیاسی دیگر (پارلمانتاریسم سوسیال دمکراتیک، شکل‌گیری سوویت‌ها، سانترالیسم بلشویکی) و ایفای نقش در وقایع تاریخی جهانی همچون جنگ جهانی اول و انقلاب‌های روسیه.

با این حال کروپتکین هم‌زمان در پی بنیان‌گذاری چنین قضاوت‌هایی بر پایه‌ی درک کلی‌تر از ماهیت جامعه‌ی انسانی و سرشت تاریخی تطور آن بود. به منظور ارائه‌ی چنین درک کلی بود که او تحقیقات خود را در باب «یاری متقابل» دنبال کرد، مقالات گوناگونی در باب آن موضوع به انتشار رساند و عاقبت کتاب بااهمیتی حاوی انبوهی از داده‌های گردآوری‌شده به چاپ رسید. آن اثر صرفاً انتقادی علمی از داروینیسیم تنگ‌نظرانه‌ی هاکسلی^۱ نبود، بلکه همچنین قصد داشت با اثبات این که گرایش ذاتی در جامعه‌ی انسانی علاوه بر انواع جوامع حیوانی دیگر وجود دارد که افراد با اعضای دیگر گونه‌ی خود همکاری کنند و به یک‌دیگر کمک کنند، به جای این که در جنگ همه علیه همه مشغول رقابت باشند، بنیانی را برای سیاست آناکو-کمونیستی کروپتکین فراهم کند.

او در تحقیقات خود، مظاهر «قانون یاری متقابل» را در خلال تاریخ پی گرفت. آن را گاهی اوقات پیروزمند و گاهی اوقات مغلوب نیروهای متضاد رقابت و تضاد یافت؛ اما آن گرایش همواره حاضر بود و بنیانی را برای تلاش‌های مکرر در جهت خودرهایی‌بخشی تعاونی از اشکال گوناگون سلطه (دولت، مذهب نهادی، سرمایه‌داری) فراهم می‌کرد.

^۱ Huxley

کروپتکین با بنیان‌گذاری سیاست خود بر پایه‌ی تحلیل جنبه‌ی مستمر و در حال تکامل جامعه‌ی انسانی، خودش را از تمام رویکردهای اتوپایی به آفرینش جامعه‌ی نوین متمایز ساخت. از یک سو، او به وضوح با تلاش‌های برخی از پیشینیان خود که «سوسیالیست‌های مدرن» می‌نامید همدل بود. از سوی دیگر، با «اتوپاهای ژاکوبنی» تمرکزگرایان انقلابی خصومت داشت.^۱ او در مورد اختلافات خود با کسانی که طرح‌هایی را برای آینده ترسیم می‌کردند، کاملاً صریح بود. در سال ۱۸۸۷ نوشت، «روشی که متفکر آنارشیست دنبال می‌کند، به‌تمامی با روشی که اتوپایی‌ها از آن پیروی می‌کنند، متفاوت است... او جامعه‌ی انسانی را همان‌طور که در گذشته بوده و اکنون هست، مطالعه می‌کند... تلاش دارد گرایش‌های آن را در گذشته و حال و نیز نیازهای اقتصادی و فکری رو به رشد آن را کشف کند؛ و در آرمان خود تنها اشاره می‌کند که تطور به کدام جهت می‌رود». ^۲ بدین ترتیب، توصیف وودکاک ^۳ از تسخیر نان کروپتکین (۱۸۹۲) به عنوان یک «پیشنهاد»، و نه یک اتوپیا، باید نارسا قضاوت شود. کروپتکین در آن کتاب، نتایج تحقیق را در مورد آن تحولات انضمامی در زمان حال ارائه می‌دهد که عناصری را از جامعه‌ی پس‌اسرمایه‌داری قوام می‌بخشیدند. او فقط

^۱ برای مثالی از نظرات همدلانه‌ی کروپتکین در مورد اتوپایی‌ها، نک. پیشگفتار او بر کروپتکین (۱۹۰۶). در باب تأثیر فوریه بر کروپتکین و سایر آنارشیست‌های روسی، نک.

Avrich ۱۹۶۷, p.۳۶; Woodcock and Avakumovic ۱۹, p. ۳۱۷; and Cahm ۱۹۸۹, pp. ۷, ۸, ۱۱.

برای حمله‌ی او به «اتوپاهای ژاکوبنی»، نک. کروپتکین (۱۸۸۲)، منتشر شده در کروپتکین (۱۸۸۵) و بعداً گنجانده شده در کروپتکین (۱۸۹۲، ۱۹۰۶).

^۲ پتر کروپتکین، *آنارشیسم: فلسفه و آرمان*، ترجمه‌ی هومن کاسبی، نشر افکار، ۱۳۹۸، ص. ۷۴. کروپتکین همین استدلال را با تقریباً همین کلمات در حدود ۲۳ سال بعد در کروپتکین (۱۹۱۰) تکرار کرد.

^۳ Woodcock

طرحی از این نمی‌کشید که «چه‌گونه نوع متفاوتی از جامعه می‌تواند شروع به ظهور کند». او نشان می‌داد که چه‌گونه آینده از پیش در زمان حال ظاهر می‌شد!^۱

این تمرکز بر گرایش‌ها یا الگوهای در حال توسعه‌ی رفتار انضمامی، با ترک «بایست» کانتی به نفع مطالعه‌ی علمی آن‌چه از پیش در راه است، رویکرد او را از هر دو اتوپایی‌های اولیه و مارکسیست-لنینیست‌های متأخر متمایز می‌ساخت.^۲ نه فوریه^۳ و نه اوئن^۴ در شرح شیوه‌ای که احساس می‌کردند جامعه بایستی آن‌گونه سازمان یابد -از تعاونی‌ها تا فالانژها- تردید نداشتند. لنین و متحدان بلشویک او نیز بی‌میل نبودند که با جزئیات بسیار مشخص کنند که کار به چه طریق باید سازمان یابد (تیلوریسم^۵

^۱ این عبارت متعلق به وودکاک در مقدمه‌ی او بر *فتح نان* است.

^۲ حتی با وجود این که نخستین حرکت کروپتکین به سوی سیاست انقلابی، تا حدی به محرک مشاهدات او در مورد رفتار اجتماعی کمونیستی اولیه (در سیبری و در ژورای سوئسی) بود، تمرکز او بر گرایش‌های بالفعل به جای «بایست‌ها» و «بایدهای» ایدئال، از کار سیاسی او در طول دوره‌ای چندساله به وجود آمد. برای مثال، جستار اولیه‌ی او در سال ۱۸۷۳ برای محفل چایکوفسکی به نام «آیا باید خودمان را مشغول بررسی آرمانی از جامعه‌ی آتی کنیم؟» لبریز از «بایدها» است و فاقد تمرکز بر آینده در حال است که بعداً به وجه مشخصه‌ی آثار مؤخر او تبدیل می‌شود. نک، کروپتکین، ۱۸۷۳، صص. ۴۶-۱۱۶.

^۳ Fourier

^۴ Owen

^۵ Taylorism

و رقابت)، و تصمیم‌گیری اجتماعی چه‌گونه بایستی صورت پذیرد (از بالا به پایین از طریق مدیریت حزبی و برنامه‌ریزی مرکزی).^۱

کروپتکین تحقیقات لازم را برای بنیان‌گذاری سیاست خود بر پایه‌ی روندهای انضمامی زمان حال، در اواخر دهه‌های ۱۸۸۰ و ۱۸۹۰ تعمیق کرد. پس از آزادی از زندان فرانسوی در کلروو،^۲ با سکنی‌گزیدن در لندن قادر بود تا بیش‌تر وقت خود را به پژوهش اختصاص دهد. کار چند سال آینده - سال‌هایی که به انقلاب روسیه در سال ۱۹۰۵ منتهی شدند - مطالبی را برای مقالات در باب یاری متقابل، تمرکززدایی صنعتی، تقسیم کار، توسعه‌ی کشاورزی و جزآن فراهم کرد، که گردآوری شدند تا سه کتابی را تشکیل دهند که او تصویری از آینده را در آن‌ها بر اساس گذشته و حال ارائه داد: *تسخیر نان* (۱۸۹۲، ۱۹۰۶)، *مزارع، کارخانه‌ها و کارگاه‌ها* (۱۸۹۹) و *یاری متقابل* (۱۹۰۲).

تحقیقات کروپتکین در مورد عملکرد واقعی جامعه، هم اصلی کلی را بر او آشکار ساخت و هم بعداً تحت هدایت همان اصل قرار گرفت؛ اصلی که او به شکلی نظام‌مندتر از همیشه در نوشته‌های خود راجع به یاری متقابل به آن پرداخت. او ادعا کرد که پیشروی تطور انسانی (از جمله انقلاب دوره‌ای) از طریق حل و فصل تضادها میان «قانون نبرد متقابل» و «قانون یاری متقابل» رخ می‌دهد. معنای این گفته به لحاظ تجربی این بود که فرد همیشه می‌تواند در هر نقطه در تاریخ، یا درون بستر اجتماعی نبردهای خودش، مظاهر مختلفی را از این نیروها بیابد. از یک سو، نهادها و رفتارهای نبرد متقابل همچون فردگرایی تنگ‌نظرانه، رقابت، تمرکز مالکیت ارضی و صنعتی،

^۱ برای مثال، نک. لنین (۱۹۱۸). حداقل در مورد اوتوپیاهاى اولیه، آن‌ها به دنبال تصور آلترناتیوهای بهتری برای نظم موجود بودند؛ در حالی که لنین، همان‌طور که جستار ذکر شده نشان می‌دهد، غالب اوقات بیش از حد شتاب‌زده صرفاً پیچیده‌ترین روش‌های سرمایه‌داری را اتخاذ می‌کرد.

استثمار سرمایه‌داری، دولت و جنگ وجود داشتند. از سوی دیگر، نهادها و رفتارهای یاری متقابل بودند، نظیر تعاون در تولید، انجمن‌های روستایی، جشن‌های کمونی، اتحادیه‌گرایی صنفی و سندیکالیسم، اعتصاب‌ها، انجمن‌های سیاسی و اجتماعی. با این حال، از نظر کروپتکین، این «قوانین» چندان در تعادل با هم نبودند که مسیر تاریخ بشر را به کل نامعین بگذارند. بالعکس، فکر می‌کرد که می‌توان در طول تاریخ شاهد بود که قانون یاری متقابل دست بالا را دارد. او ادعا می‌کرد که در بستر قرن نوزدهم، نه تنها بقای روستای دهقانی بلکه همچنین رشد سریع پیشرفت صنعتی عمدتاً به دلیل مقیاس و کارایی رو به رشد تعاون بود، نه، چنان‌که ایدئولوگ‌های سرمایه‌داری همیشه ادعا کرده‌اند، «رقابت». او نوشت، «برای پیشرفت صنعتی [...] یاری متقابل و تعامل نزدیک مسلماً بسیار مفیدتر از نبرد بوده‌اند».^۱ و اگر توسعه و گسترش یاری متقابل در قلب پیشرفت انسان قرار داشته باشد، پس بنیان‌گذاری هر دو اخلاق و سیاست بر پایه‌ی این درک، بسیار منطقی است. کار آنارشیست، حمله به موانع این توسعه و کمک به سازمان‌دهی رشد آن بود.^۲

پس کروپتکین در تحقیقات خود به دنبال کشف و جداسازی تجسمات متناقض این دو گرایش تا جای ممکن، به‌منظور وضوح هرچه بیشتر بود. گاهی اوقات این کار نسبتاً آسان بود؛ همانند مورد بقا یا نوزایی کمون‌های روستایی دهقانی. این‌ها در انزوای جغرافیایی و فرهنگی نسبی زندگی می‌کردند یا دوباره زاده شده بودند، و نهادها

^۱ «خاتمه»، کروپتکین، ۱۹۰۲: ص. ۲۳۳

^۲ در سطح اخلاق، «بایست» کروپتکین هرگز ناپدید نشد. آنچه تغییر کرد این بود که او تجویزات خود را بر پایه‌ی تحلیل مفصلی از آنچه که از پیش در جریان بود نهاد. بدین ترتیب ندهای آنارشیستی او برای فراروی از سرمایه‌داری صرفاً اعتراضات اخلاقی دلوپس نبودند بلکه قصد داشتند نیروهای تغییر را که از پیش دست‌اندرکار هستند مفصل‌بندی کنند.

و رفتارهای کمونی آن‌ها می‌توانستند مستقیماً (توسط پوپولیس‌ها) مطالعه شوند و به‌راستی شده بودند. نشان دادن این که چه‌گونه دهقانان در ساخت جاده‌ها و نهرهای آبیاری، مراقبت از جنگل‌ها، برداشت محصول، تولید شیر و محصولات لبنی، بنای خانه‌ها، تدارک جهیزیه و بسیاری زمینه‌های دیگر از کار و زندگی با هم همکاری می‌کردند، دشوار نیست.^۱

اما پدیدارهای اجتماعی که او مطالعه می‌کرد، هر چه بیش‌تر با ظهور سرمایه‌داری، مالکیت خصوصی و بازار جهانی تغییرشکل یافته بودند، تحلیل او باید دشوارتر و ظریف‌تر می‌بود. باید در هر سطح، از کارگاه محلی و صنعت تا سازمان‌دهی جهانی اقتصاد، نشانه‌های نیروهای تعاون و یاری متقابل را جست‌جو و شناسایی می‌کرد، که با اهدافی متباین با گرایش‌های سرمایه‌داری در جهت تقسیم همه علیه همه کار می‌کردند. به‌ویژه این که او قادر به انجام چنین کاری بود، تأثیرگذار باقی می‌ماند. او می‌توانست برای ادراک و اثبات حضور تعاون اجتماعی در همه‌جا در تمام سطوح جامعه، لفاظی و واقعیت رقابت را از هم بشکافد. وقی اقتصاددانان بر مزیت نسبی ایستایی تأکید می‌کردند، کروپتکین گرایش متقابل پویا را در جهت افزایش پیچیدگی و وابستگی متقابل (تعاون) در میان صنایع نشان داد؛ توسعه‌ای که در ارتباط نزدیک با گردش بین‌المللی توقف‌ناپذیر دانش و تجربه است. در حالی که اقتصاددانان (و بعدها جامعه‌شناسان کار) از کارآیی و بهره‌وری تخصص در تولید تجلیل می‌کردند، کروپتکین نشان داد که همین بهره‌وری نه مبتنی بر رقابت، بلکه مبتنی بر تلاش‌های به هم پیوسته‌ی کارگرانی است که فقط به شکل صوری از هم جدا شده‌اند.

برای مثال وقتی که او توجه خود را به رابطه میان شهری‌سازی صنعتی و غفلت نسبی از تولید کشاورزی معطوف کرد، صرفاً به اولی حمله و بر دومی سوگواری نکرد، یا تصاویر روستایی نوستالژیکی را از گذشته یادآور نشد. به‌راستی او

^۱ کروپتکین، ۱۹۰۲: صص. ۱۸۴-۲۰۵

موقعیت‌هایی را جست‌جو و کاوش کرد که این تخصصِ فلج‌کننده به لحاظ اکولوژیک و اجتماعی، از پیش مغلوب می‌گشت؛ همانند باغبانی تجاری در اطراف پاریس، که زیاده‌های شهر دوباره به نفع همگان با خاک درمی‌آمیختند. او ادعا کرد که چنین نمونه‌های زنده‌ای، مظهر گرایش مخالف در جهت وابستگی متقابل تعاونی بودند، و حداقل یک راه رو به جلو را در این حوزه تشکیل می‌دادند.

به همین ترتیب، وی نمونه‌های متعددی را از گرایش به وحدت مجدد صنعت و کشاورزی به واسطه‌ی حرکت اولی به سمت دومی، پایداری یا جابجایی صنعت در دهکده‌ها و شهرک‌های روستایی، یافت و مورد تحلیل قرار داد. او رشد صنعت بزرگ — مقیاس را انکار یا صرفاً نقد نکرد بلکه خاطر نشان کرد که نه تنها اندازه‌ی آن اغلب بیش‌تر تابع سودآوری سرمایه‌داری است تا تکنولوژی، بلکه همچنین می‌توان دید که پیوسته موجب رشد موازی صنایع کوچک مکمل در حواشی شهرها یا در روستاها می‌شود. بدین ترتیب وقتی از «گرایش محرز کارخانه‌ها در جهت مهاجرت به روستاها» سخن می‌گفت، در تفکر آرزومندانه یا صرفاً پیشگویی افراط نمی‌کرد.^۱ این نوع کار کروپتکین، «علمی» به معنای معمول بر اساس مشاهده‌ی تجربی، و پروراندن تحلیلی است که با داده‌ها سازگار باشد و به آن‌ها معنا دهد.

علاقه‌ی فعلی من به این جنبه از تلاش‌های کروپتکین، بیش‌تر به روش کار او است تا دقت مشاهدات و تعمیم‌های او. مطالعه‌ی این که کجا حق با او بود و کجا اشتباه می‌کرد، حائز اهمیت است؛ کاری که بسیاری انجام داده‌اند. یعنی کدام یک از گرایش‌هایی که او شناسایی کرد غلبه یافتند، و کدام به محاق رفتند یا منکوب شدند.^۲ اما اهمیت کشف این چیزها نه در قضاوت‌هایی که در مورد دقت ادراک او به عمل

^۱ کروپتکین، ۱۸۹۹: ص. ۱۵۱

^۲ همانند تفسیر کالین وارد بر هر فصل از مزارع، کارخانه‌ها و کارگاه‌ها در ویراست فریدم پرس.

می‌آوریم، بلکه در احیای روش او نهفته است. کار او نه چون فرمول‌هایی برای آینده به ما ارزانی می‌کند، بلکه بدین‌خاطر جذاب است که به ما نشان می‌دهد چگونه می‌توانیم گرایش‌های موجود در زمان حال را کشف کنیم که مسیرهای بدیل را برای خروج از بحران کنونی و نظام سرمایه‌داری ارائه می‌کنند. از آن‌جا که این نظام در سال‌های پس از نوشتار او توسعه یافته است، برخی بدیل‌هایی که او شاهدشان بود در نظام جذب شده‌اند، و دیگر راهی رو به جلو فراهم نمی‌کنند. سایرین باقی مانده‌اند. بدیل‌های دیگری به‌ناگزیر ظاهر شده‌اند. مشکل ما، یافتن آن‌ها است.

بحران مارکسیسم و مسئله‌ی فراروی

به معنایی مهم، مارکسیسم به‌مثابه فعالیت‌هایی کسانی که خودشان را مارکسیست می‌نامند، در سراسر قرن بیستم در وضعیت بحرانی بوده است. همان‌طور که کروپتکین به وضوح می‌دید، نخستین ظهور مارکسیسم سوسیال-دموکراسی و سپس مارکسیسم-لنینیسم، مارکسیسم را به ایدئولوژی سلطه‌ی سوسیالیسم و سرمایه‌داری تبدیل کرد. چه در میان هم‌اموردان سوسیال‌دموکرات برای کسب قدرت در اروپای غربی، چه در میان قدرت‌مداران لنینیست-استالینیست در اتحاد جماهیر شوروی، مارکسیسم از تحلیل نظری تضاد تخصص‌آمیز میان استثمار سرمایه‌داری و نبردهای کارگری برای کسب آزادی به توجیهی نظری برای قدرت مرکزی و انباشت سوسیالیستی استحاله یافت. قلب و روح «مارکسیسم ارتدوکس» در تمام جامه‌های مبدل آن در سراسر جهان، همین بود.

مسئله‌ی اصلی که در باقی جهان تنها دارای اهمیت نظری تلقی می‌شود، اما اهمیت بلاواسطه در اتحاد جماهیر شوروی داشت، این بود که با چه فرایندهایی می‌توان از سرمایه‌داری پا فراتر گذاشت. صورت‌بندی مسئله عبارت بود از «گذار»، و راه‌حل عبارت بود از «سوسیالیسم». در توسعه‌ای خطی و غایت‌شناختی که تمام جوامع باید از

آن گذر کنند، سرمایه‌داری باید از طریق فرآیند دگرگونی (به نام سوسیالیسم) که به تدریج کمونیسم را برقرار خواهد کرد، جایگزین شود. سوسیال‌دموکرات‌ها در غرب به دنبال چنین تغییری از طریق اصلاحات حاشیه‌ای در نقش دولت بودند. در اتحاد جماهیر شوروی، مارکسیست-لنینیست‌ها تصمیم داشتند به سرعت از طریق کنترل خود بر دولت و برنامه‌ریزی مرکزی، به این دگرگونی نائل شوند. البته در هر دو مورد، میزان موفقیت هر چه که باشد، انباشت «سوسیالیستی» اندکی بیش از انباشت سرمایه‌داری بود، و انقیاد زندگی اکثر مردم زیر چرخ‌دنده‌های کار بی‌پایان تحت نظارت شرکت یا دولت ادامه یافت. مردم باید برای بهبودهایی که قادر به کسب آن‌ها بودند می‌جنگیدند؛ در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی همانند غرب. مارکسیسم به‌ناگزیر حتی توسط کسانی که در ابتدا فریب خورده بودند، فقط توجیه دیگری برای قدرت و استثمار تصور می‌شد. بنابراین کلی‌ترین بحران مارکسیسم، طرد آن توسط میلیون‌ها کارگر به عنوان مانع و نه کمکی برای نبردهای آن‌ها بوده است. با این حال در خارج و علیه این فرایند تبدیل مارکسیسم به ایدئولوژی سلطه، گرایش‌های انقلابی مختلفی وجود داشتند که هنوز از کار مارکس برای تأثیرگذاری بر نبردهای خود بهره می‌بردند، و هر دو نسخه‌ی سوسیال‌دموکرات و مارکسیست-لنینیست را از نظریه‌ی او رد می‌کردند. جالب‌تر از همه، آن‌هایی که به هدف فعلی من مربوط می‌شوند، کسانی بوده‌اند که بر تقدم فعالیت مستقل و خلاقیت مردم در نبرد علیه سرمایه‌داری اصرار می‌ورزیدند.^۱ درون فضای این گرایش‌های، نقد منسجمی از «مارکسیسم ارتدکس» رشد یافته است که نه تنها رد مفهوم «گذار» بلکه مفهوم‌پردازی مجدد فرایند فراروی از سرمایه‌داری را شامل می‌شود، که مشابهت‌های بسیار با اندیشه‌ی کروپتکین در مورد این موضوع دارد.

^۱ برای طرحی (ناقص) از این گرایش‌ها، نک. مقدمه بر کلیور، ۱۹۷۹.

این اصرار بر خودگردانی فعالیت مستقل طبقه‌ی کارگر، نه تنها در برابر سرمایه بلکه همچنین در برابر سازمان‌های «رسمی» طبقه -مثلاً اتحادیه‌های صنفی و حزب- من را به استفاده از نام مارکسیسم اتونومیست برای توصیف این خط استدلال کلی و سیاست همراه با آن سوق می‌دهد. در زمینه‌ی مسئله‌ی فراروی، تأکید بر خودگردانی کارگران به انکار این استدلال مارکسیست ارتدکس منجر شده است که تنها مسیر به جامعه‌ی پسامریمه‌داری، از طریق نظم سوسیالیستی انتقالی تحت مدیریت حزبی که به نام مردم بر دولت فرمان می‌راند می‌گذرد. بالعکس، فرایند ساخت جامعه‌ی جدید، مانند خود فرآیند انقلاب، یا باید کار خود مردم باشد یا از همان آغاز محکوم به شکست است. بدین ترتیب یکی از نخستین گرایش‌های سیاسی که این رویکرد پس از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه درون آن ظاهر شد، «کمونیسم شورایی» بود که «شوراهای کارگری» را در آلمان یا سوویت‌ها را در روسیه، اشکال سازمانی جدیدی می‌دانست که توسط مردم ساخته شده‌اند. آن‌ها نیز همانند آنارشیست‌ها، کنترل بلشویک‌ها بر سوویت‌ها (مانند اتحادیه‌های کارگری) را سرنگونی انقلاب و آغاز تجدیدحیات سلطه و استثمار می‌دانستند.

در طول سال‌ها این تأکید بر خودگردانی طبقه‌ی کارگر به بازتفسیر نظریه‌ی مارکسیستی منجر شده، که سرشت دو-وجهی نبرد طبقاتی را به ارمغان آورده و کانون توجه را از سرمایه (دل‌مشغولی مارکسیسم ارتدکس) به کارگران منتقل کرده است. آن تغییر به ادراکات جدید بسیاری منتهی شده، از جمله تشخیص این که «طبقه‌ی کارگر» خودش مقوله‌ای از سرمایه است؛ نشان‌گر موقعیتی که انواع و اقسام افراد برای اجتناب یا فرار از آن تقلا کرده‌اند.^۱ در نتیجه، نه تنها به رسمیت شناخته شده است که سرمایه‌داری به دنبال انقیاد زندگی همگان است (از پرولتاریای کارخانه‌ی سنتی تا دهقانان، زنان خانه‌دار و دانش‌جویان)، بلکه نبرد تمام آن مردمان،

^۱ برای مثال، نک. ترونتی، ۱۹۶۴.

هم مقاومت در برابر این انقیاد و هم تلاش برای برساخت سبک زندگی‌های جدید را در بر می‌گیرد. مشاهده و مطالعه‌ی این پدیدار اخیر توسط مارکسیست‌های اتونومیست، به همان نوع تحقیقاتی منجر شده است که کروپتکین در تلاش‌های خود برای کشف روندهای نوظهور یاری متقابل دنبال می‌کرد؛ روندهایی که به اهداف مغایر با سلطه‌ی سرمایه‌داری دست‌اندرکار هستند. چارچوب نظری تا حدودی متفاوت، اما سرشت کار یکسان بوده است.

البته تفاوت‌ها در چارچوب نظری را می‌توان در اجتناب کروپتکین از تحلیل طبقاتی مارکسیستی یافت. در حالی که همپوشانی قابل توجهی در بسیاری از جوانب تحلیل سرمایه‌داری (به عنوان مثال، خاستگاه تاریخی آن در جدایی تولیدکنندگان از ابزار تولید آن‌ها) وجود داشت، نخ‌آریادنه‌ی کروپتکین نظریه‌ای درمورد ماهیت و جامعه‌ی انسانی بود که کاملاً با نظریه‌ی مارکس تفاوت داشت. «قوانین» متنازع‌یاری متقابل و نبرد متقابل نزد او، همتای ناچیزی در نظریات مارکس راجع به نبرد طبقاتی و تعاون غیرازخودبیگانه داشتند. همان‌طور که کروپتکین روشن ساخت، این گرایش‌ها برای او در ذات تمام حیات از جمله حیات انسانی بودند، در حالی که نبرد طبقاتی برای مارکس پدیداری تلقی می‌شد که فقط با ظهور طبقات در تاریخ به وجود آمده است و فقط با جامعه‌ی بی‌طبقه می‌توان از آن گذر کرد. این دو در تحلیل‌های مربوطه‌ی خود درمورد ازخودبیگانگی و تعاون به هم نزدیک‌تر می‌شدند. هر دوی آن‌ها فلج شدن فرد را می‌دیدند و تقبیح می‌کردند، که از شیوه‌ای ناشی می‌شد که سرمایه‌داران کار را تقسیم می‌کردند و کارگران را علیه یک‌دیگر برمی‌انگیختند. هر دوی آن‌ها نیروی بنیادین تعاون را که در قلب هر دو سطح گذشته و کنونی بهره‌وری بود تیز تشخیص می‌دادند و تحلیل می‌کردند. به علاوه، میان اصرار کروپتکین بر نحوه‌ی ابراز گرایش یاری متقابل، و اصرار مارکس بر این که کارگران، سازمان‌دهی خودشان را در واکنش به استثمار سرمایه‌گسترش می‌دادند، تشابه وجود داشت.

با این حال، تحلیل تاریخی در نوشته‌های خود مارکس به ویژه در *گروندریسه* (۱۸۵۷) و *کاپیتال* (+۱۸۶۷)، جزئیات بسیار بیش‌تری را در مورد سلطه‌ی سرمایه‌داری ارائه می‌کرد تا در باب سوژگی و طبقه‌ی کارگر. کار بسیار در طی ده‌ها سال لازم بود تا خود مارکسیست‌های اتونومیست به تنهایی، تحلیل مارکسیستی نظام‌مندی را از خودگردانی طبقه‌ی کارگر، که مشابه با کار کروپتکین در باب یاری متقابل است، از آن متون استخراج کنند و بسط و گسترش دهند. آن کار از مطالعه‌ای در مورد این که چگونه الگوی توسعه‌ی سرمایه‌داری توسط سلبیت طبقه‌ی کارگر (مسدود کردن و تحمیل تغییرات) تعیین می‌شد، به مطالعه‌ای در مورد محتوای ایجابی آن نبردها (که سرمایه به دنبال محدودیت یا همکاری با آنهاست) تطور یافت.

گام مهمی در توسعه‌ی این نوع تحلیل عبارت بود از صورت‌بندی مفهوم «خود-ارزش‌زایی» طبقه‌ی کارگر علیه ارزش‌زایی سرمایه. خود-ارزش‌زایی به مثابه مفهومی که در نبردهای شدید طبقاتی و انقلاب فرهنگی به وجود آمد که در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ و اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ در ایتالیا و ایالات متحده رخ دادند، نه صرفاً به فعالیت مستقل کارگران بلکه همچنین به آن جنبه‌هایی از نبرد اشاره داشت که در فراسوی مقاومت صرف یا نفی به سوی آفرینش سبک زندگی‌های جدید می‌رفتند. از آن‌جا که این اصطلاح به گونه‌ای گسترش یافته است که خود-ارزش‌زایی طبقه‌ی کارگر را نه یکپارچه بلکه به‌مثابه پدیده‌ای متنوع مفهوم‌پردازی می‌کند، صورت‌بندی نظری‌ای را از سنت درون مارکسیسم اتونومیست ارائه می‌دهد که خودگردانی را نه صرفاً برای طبقه‌ی کارگر بلکه برای بخش‌های گوناگون آن به رسمیت می‌شناسد. هم تشخیص و هم پذیرش تنوع خود-ارزش‌زایی، که مانند تمام فعالیت‌های دیگر در تنوع مردمانی ریشه دارد که سرمایه در پی تسلط بر آنهاست، بر سیاست کاملی دلالت دارد؛ که انگاره‌های سوسیالیستی سنتی را از وحدت پاسا سرمایه‌داری رد می‌کند، و «گذار» از سرمایه‌داری به کمونیسم را از منظر گسترش اشکال موجود خود-ارزش‌زایی از زمان

حال به آینده بازتعریف می‌کند.^۱ به عبارت دیگر، کمونیسم به طریقی بسیار هماهنگ با دیدگاه‌های خود کروپتکین بازمفهوم‌پردازی می‌شود؛ نه به‌عنوان اتوپیایی که روزی به آن خواهیم رسید، بلکه به عنوان واقعیت زنده‌ای که رشد آن فقط باید از قید و بند آزاد شود.^۲

مانند مطالعات کروپوتکین، چنین تلاش‌هایی برای کشف آینده در زمان حال نه تنها مبتنی بر نظریه‌ی سووژکتیویته‌ی جمعی بلکه همچنین مبتنی بر مطالعات تجربی کارگران واقعی در حین عمل بودند. درست همان‌طور که کروپتکین گذشته را مطالعه کرد تا بر زمان حال تأثیر بگذارد، مارکسیست‌های اتونومیست نیز همین کار را انجام داده‌اند. درست همان‌طور که او گرایش‌ها را در هر دو کشاورزی و صنعت، و نیز ارتباط متقابل آن‌ها را بررسی کرد، این مارکسیست‌ها نیز چنین کردند. در حالی که کروپتکین به انقلاب فرانسه و کمون بازگشت، این محققان لحظات تضاد طبقاتی و فعالیت مستقل طبقه‌ی کارگر را کاوش کرده‌اند، همچون آزادسازی زندان نیوگیت^۳ لندن در سال ۱۷۸۰، شورش بردگان در سن دومینگو^۴ در سال ۱۷۹۱، نبردهای «کارگران صنعتی جهان» (IWW)^۵ در دهه‌ی ۱۹۱۰، شوراهای کارگری آلمان در

^۱ در باب صورت‌بندی مجدد گذار از سرمایه‌داری به کمونیسم و در باب حدود مفهوم سوسیالیسم، نک: درس ۸ در نگری، ۱۹۷۹، ۵؛ و هری کلیور، «سوسیالیسم» در ساچس، ۱۹۹۲.

^۲ این بازمفهوم‌پردازی در مطابقت با یکی از مفاهیم مارکس است که مدت‌های طولانی توسط اکثر مارکسیست‌های ارتدکس رها شده بود، مبنی بر این که «کمونیسم برای ما وضعیتی از امور نیست که باید برقرار شود، آرمانی نیست که واقعیت باید خودش را با آن تطبیق دهد. ما کمونیسم را جنبش واقعی می‌نامیم که وضعیت کنونی چیزها را ملغاً می‌سازد» (مارکس، ۱۸۴۵-۴۶).

^۳ Newgate Prison

^۴ San Domingo

^۵ Industrial Workers of the World

سال ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹، تحصن‌های جمعی کارگران صنعتی در دهه‌ی ۱۹۳۰، شورش کارگران کارخانه‌ی ایتالیایی علیه اتحادیه‌ها در دهه‌ی ۱۹۵۰، شوراهای کارگری مجارستان در سال ۱۹۵۶؛ جنبش دانشجویان و زنان در دهه‌ی ۱۹۶۰، نبردهای دهقانان و فقرای شهری در مکزیک در دهه‌ی ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ و غیره.^۱ چنین مطالعاتی با تأکید بر فعالیت مستقل و در شمار روزافزونی از موارد انجام گرفته‌اند. پژوهش بر اشکال جدید تعاون اجتماعی تمرکز کرده است.

همانند کروپتکین، برخی از روشن‌ترین نتایج از مطالعه‌ی مناطق روستایی و فعالیت مستقل دهقانان در روستاهای آن‌ها حاصل شده است. به‌رغم شهری‌سازی مداوم قرن بیستم، شمار وسیعی از کشت‌های دهقانی به حیات خود ادامه داده‌اند و رشد و نمو یافته‌اند. به نظر می‌رسد که انزوای آن‌ها همانند گذشته، آن‌ها را به‌راحتی تحلیل‌پذیر می‌سازد. با این حال تحقیقات نشان داده است که چنین انزوایی صرفاً نسبی است، و فعالیت مستقل آن‌ها شبکه‌هایی را از ارتباطات میان گروه‌های مختلف هم در مناطق روستایی و هم در مناطق شهری ایجاد کرده است. نه تنها بسیاری از آن نوع فعالیت‌های تعاونی که کروپتکین مشاهده کرد، ادامه می‌یابند، بلکه چنین شبکه‌هایی وسیله‌ای را برای گردش اطلاعات و همچنین نبرد فراهم کرده‌اند، به شیوه‌هایی که انگاره‌ی اجتماع به‌مراتب به فراسوی منطقه‌ی منزوی و حتی به فراسوی مرزهای ملی گسترش یافته

^۱ مطالعاتی که مورد ارجاع قرار گرفته‌اند عبارتند از:

Linebaugh, ۱۹۹۲; James, ۱۹۶۳; Cartosio, ۱۹۷۳; Buonfino, ۱۹۷۳; Bock, ۱۹۷۶; Bologna, ۱۹۷۲; Mario Tronti, "Capital and Labor" postface to the ۱۹۷۲ edition of Tronti, ۱۹۶۴; Panzieri, ۱۹۷۳; Alquati, ۱۹۷۵; James, Lee and Chaulieu, ۱۹۵۸; Carpignano, ۱۹۷۵; Dalla Costa and James, ۱۹۷۲; Roufignac, ۱۹۸۵; Cleaver, ۱۹۸۸; Esteva, ۱۹۸۳.

است. در مکزیک، چنین شبکه‌هایی «ننو» نامیده شده‌اند زیرا به جای در دام انداختن شرکت‌کنندگان، قابل انطباق با نیازها و پروژه‌های خاص محلی هستند.^۱

به موازات چنین کاری در باب مناطق روستایی، به ویژه در جهان سوم، الگوی در حال تطور سلطه و نبرد در مناطق صنعتی شهری مورد مطالعه قرار گرفته است. اما در حالی که مارکس و مارکسیسم ارتدوکس تقریباً به طور انحصاری بر کارخانه متمرکز بودند، نظریه‌ی مارکسیست اتونومیستی در مسیر رشد خود، گسترش سلطه‌ی سرمایه‌داری را در سراسر حیات اجتماعی پی گرفته و ظهور کارخانه‌ی «اجتماعی» را ترسیم کرده است؛ یعنی ادغام زندگی خصوصی (خانه، مدرسه، و غیره) در بازتولید سرمایه‌داری.

با این حال برخلاف نظریه‌ی انتقادی غرب، شاهد بوده‌ایم که این گسترش شامل گسترش یکسان تضاد و نبرد می‌شود، که هم معنای کار و هم محتوای تعاون اجتماعی و یاری متقابل را تغییر داده است. هدف تحقیقات به کشف الگوهای گذشته و نوظهور تعاون تبدیل شده است، به ویژه آنهایی که مکرراً از محدودیت‌های ابزاری‌سازی سرمایه‌داری می‌گریزند.

در رابطه با دوره‌ی فعلی بحران و بازسازی، برخی از نظریه‌پردازان ایتالیایی و فرانسوی در مورد خودگردانی طبقه‌ی کارگر نشان داده‌اند که نوع جدیدی از سوپژکتیویته‌ی طبقه‌ی کارگر در قلب بحران کنونی سرمایه‌داری قرار دارد، که جایگزین کارگر توده‌ای می‌شود. آن‌ها نشان می‌دهند که فقط با درک خصوصیات مثبت آن سوپژکتیویته، که کنترل سرمایه‌داری را از هم می‌گسیخت و به ضدیت با

^۱ See Rouffignac, ۱۹۸۵.

تلاش‌های کنونی آن برای انقیاد ادامه می‌دهد، می‌توانیم آن تلاش‌ها یا احتمالات نوظهور آزادی را درک کنیم. یکی از توصیفات اولیه از این سوپزکتیویته‌ی جدید (که در واقع به‌مثابه تنوعی از سوپزکتیویته‌ها دیده می‌شود) «قبیله‌ی موش کورها»^۱ جدیدی بود؛ اجتماع سستی از کارگران شدیداً متحرک، اخراجی و پاره‌وقت، دانشجویان پاره‌وقت، شرکت‌کنندگان در اقتصاد زیرزمینی، خالقان حوزه‌های خودمختار موقت و همواره متغیر حیات اجتماعی که چندپارگی و بحران را بر سازمان کارگران توده‌ای «کارخانه‌ی اجتماعی» تحمیل می‌کردند.^۲ توصیف دیگر، «کارگر اجتماعی‌شده» است که بر این تمرکز می‌کند که چگونه بحران کارخانه‌ی اجتماعی دقیقاً ناشی از سوژه‌ای است که فعالیت مستقل آن در تمام لحظات زندگی، ساختار کنترل سرمایه‌داری را به چالش می‌کشد.^۳ این نظریه‌پردازان معتقدند که تصاحب (یعنی کنترل) جمعی فزاینده‌ی «ارتباط» را درون تعاملات بیناشخصی یا تبادل اطلاعات، که با «کامپیوتر و جامعه‌ی اطلاعاتی» همراه می‌دانند، شناسایی کرده‌اند. این تحلیل به شرح ذیل است: دوره‌ی تولید انبوه با تقسیم رادیکال میان و درون کار ذهنی

^۱ کنایه از عدم تمرکز نبردها و پراکنده بودن سوژه‌های مبارز. م

^۲ Bologna, ۱۹۷۷. In English as “The Tribe of Moles” in (Red Notes & the CSE, ۱۹۷۹).

اصطلاح «حوزه‌ی خودمختار موقت» نه از بولونیا بلکه از بی (۱۹۹۱) گرفته شده است.

^۳ اصطلاح «کارگر اجتماعی‌شده» (operaio sociale) توسط رومانو آلکواتی در آلکواتی، نگری و سورمانو (حدود ۱۹۷۶) ابداع شده بود و از اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ توسط آتونینو نگری اقتباس شده و گسترش یافته است. در باب این تطور، نک

Wright, ۱۹۸۸; Negri, ۱۹۷۹; and his “Archeologia e progetto. L’operaio massa e l’operaio sociale” in Negri, ۱۹۸۲.

آخری به زبان انگلیسی نیز تحت عنوان «باستان‌شناسی و پروژه: کارگر توده‌ای و کارگر اجتماعی» در نگری (۱۹۸۸) موجود است.

و یدی (در داخل و خارج از کارخانه) مشخص می‌شد که مشارکت روزانه در هر نوع نظام جمعی ارتباط تعاملی را به اقلیت کوچکی از کارگران ماهر (برای مثال، مهندسان و دانشمندان) محدود می‌کرد؛ این امر به معنای استمرار همان تقسیماتی بود که مارکس و کروپتکین هر دو محکوم می‌کردند. با این حال، پویایی‌های نبرد طبقاتی به شکل روزافزونی تغییر در ترکیب مکانی و زمانی کار را مجبور ساخته‌اند، که آن تقسیم را تضعیف می‌کند. از یک سو، اتوماسیون به طور چشمگیری نقش کار یدی ساده را کاهش می‌دهد؛ به شکل روزافزونی در بخش «خدمات» علاوه بر تولید. همزمان، نیازهای هماهنگی جهانی و نوآوری مستمر نه تنها نقش کار ذهنی بلکه سرشت جمعی آن را گسترش داده، و شغل‌های هر چه بیشتری را آفریده است که مستلزم دست‌کاری جریان‌های اطلاعات، تصمیم‌گیری هوشمندانه و آگاهانه درون تولید، ابتکار عمل مستقل، خلاقیت و هماهنگی شبکه‌های پیچیده‌ی تعاون اجتماعی هستند.^۱

نکته‌ی اساسی این است که آن تحولات در سطح اجتماعی، تجسم انطباق فرمان‌روایی سرمایه‌داری با ظهور سوژه‌ی جمعی بیش از پیش مستقلی هستند که خودسازمان‌دهی آن به بازی و کار ذاتاً فکری، به کرات از توانایی سرمایه برای محدودیت و کنترل آن پیشی می‌جوید. الگوی کشف شده در مورد صنعت پوشاک در منطقه‌ی ونتو در ایتالیا، تصویر مدرن چشمگیری را از آن حرکت در جهت روستاهایی که کروپتکین در قرن نوزدهم تصور می‌کرد ارائه می‌دهد. آنچه این مارکسیست‌ها نشان داده‌اند این است که چه‌گونه آفرینش *fabbrica diffusa*

^۱ See: Coriat, ۱۹۹۰; and Lazzarato, ۱۹۹۰.

این گرایش به غلبه بر تقسیم میان کار یدی و ذهنی، آشکارا همان چیزی است که کروپتکین را شدیداً علاقه‌مند می‌ساخت، که خواهان تقویت هر چنین توسعه‌ای می‌شد.

توسط خود کارگران به شکلی بسیار قدرتمند و بسیار مستقل آغاز شد و انجام گرفت؛ به طوری که سرمایه را مجبور به انطباق با خود کرد. آنچه مطالعه‌ی تطور موازی در صنعت پوشاک پاریس آشکار ساخته است، سطح جدیدی از خودمدیریتی تعاونی توسط کارگران شدیداً مستقل است.^۱

در سطحی بسیار گسترده‌تر، به‌راستی تا حدودی در سطح جهانی، همچنین می‌توانیم ببینیم که چه‌گونه مردم به شکل روزافزونی شبکه‌های ارتباطی کامپیوتری برای استفاده‌ی خودشان تصاحب می‌کنند. شبکه‌های معاصر (برای مثال، اینترنت و بیت‌نت) که در اصل برای تسهیل توسعه‌ی فناوری در خدمت سرمایه (ARPANET) ساخته شده و به کار افتاده بودند، نه تنها وسیعاً توسط جماعت‌هایی که از آنها استفاده می‌کنند برساخته شده‌اند - و مظهر مادی آن خودمختاری را در سازمان فنی سیال و غیرمتمرکز خود حفظ می‌کنند - بلکه زمینه‌ای را از تضاد مداوم میان تلاش‌های سرمایه‌داری برای تصاحب مجدد آن، و وفاداری سرسختانه‌ی اکثر کاربران به آزادی استفاده و «حرکت» در سراسر فضای «سایبری» که آفریده‌اند و پیوسته بازآفرینی می‌کنند، تشکیل می‌دهد. محسوس‌ترین گواه این استقلال، و سرشت طبقاتی رویارویی‌ای که در کار است، تضاد میان دولت و «هکرها» است که مکرراً موانع را در برابر حرکت آزاد - که توسط سرمایه در تلاش آن برای مهار و کنترل این شبکه‌ها

^۱ به عنوان کارخانه‌ی غیرمتمرکز یا پراکنده ترجمه می‌شود. نک. *Fabbrica diffusa*.

Quaderni di Territorio, ۱۹۷۸; and *Mattera*, ۱۹۸۰.

این تحلیل تا حدی مبتنی بر مطالعه‌ی فعالیت مستقل طبقه‌ی کارگر در صنایع پوشاک ایتالیایی و فرانسوی است (Negri، لازاراتو و سانتیلی، ۱۹۹۰).

ایجاد شده‌اند- درهم می‌شکنند.^۱ آن‌ها عمدتاً در ایالات متحده به دلیل موج اخیر اقدامات ناموجه دولت با هدف اختلال و سرکوب فعالیت‌های آن‌ها سر بر آوردند.^۲ آن‌چه کم‌تر مشهود اما مهم‌تر است، شرکت‌کنندگان بی‌شمار شبکه‌ها هستند که با عملکرد خود از نقاط ورود شخصی یا نهادی (علمی، شرکتی یا دولتی)، از تکنولوژی نه تنها برای کار «رسمی» بلکه همچنین برای تعقیب علائق خودشان (و دوستانشان) استفاده می‌کنند. آن‌چه در چند سال گذشته قابل توجه بوده است، تشکیل شبکه‌ی گسترده‌ای از شبکه‌ها است که تقریباً به طور کامل هم به واژگونی نظم کنونی و هم به گسترش اجتماعات خودمختار افراد هم‌فکری اختصاصی می‌یابند که به شیوه‌ی غیرسلسله‌مراتبی و ریزوماتیک، و صرفاً با اشتراک امیال خود به هم متصل شده‌اند. مثال‌ها عبارتند از نه تنها شبکه‌های مستقل مانند **EcoNet**, **PeaceNet** یا ضد-شبکه‌ی اروپا^۳، بلکه همچنین شبکه‌های رادیکال درون شبکه‌های رسمی همچون **Pen-L** (شبکه‌ی اقتصاددان مترقی^۴) و **Activ-L** (فهرست پستی اکتیویست^۵) درون **Listserv** در **BITNET**.

^۱ See Levy, ۱۹۸۴.

^۲ See Sterling, ۱۹۹۲.

سایر مداخلات دولتی از طریق اقدامات قضایی و پلیسی در دفاع از «حقوق مالکیت معنوی» (یعنی کنترل بازتولید نرم‌افزار) علیه «دزدی دریایی» فراگیر و اشتراک‌گذاری برنامه‌ها رخ داده است. سرشت کمونیستی بازتوزیع آزادانه‌ی نوآوری‌ها آشکار است و در ازدیاد «اشتراک‌افزارها» و «رایگان‌افزارها» که به طور گسترده‌ای برای دانه‌دانه از شبکه‌های کامپیوتری در دسترس هستند، شکل قانونی به خود گرفته است.

^۳ European Counter-Network

^۴ Progressive Economist Network

^۵ Activist Mailing List

آنچه در این جا باید مورد تأکید قرار گیرد، این است که این شبکه‌ها صرفاً نه توسط «خوره‌های کامپیوتر» -بچه‌های طبقه‌ی متوسط درون‌گرا که دوست دارند با کامپیوترها بازی کنند-، بلکه به‌دست تعداد به‌مراتب بیشتری از شرکت‌کنندگان در این جماعت‌ها تشکیل می‌شود که در مجموعه‌ی متنوعی از مؤسسات کار می‌کنند. در حالی که برخی از شبکه‌ها همچون شبکه‌ی اقتصاددان متریقی ممکن است عمدتاً توسط دانشگاهیان شکل بگیرند، سایرین همچون **PeaceNet** یا ضد-شبکه‌ی اروپا شامل افرادی در تمام انواع فعالیت‌ها و نبردها هستند. آنچه در مورد ازدیاد «کامپیوتر شخصی» در ایالات متحده (که گسترده‌تر از هر جای دیگر است) قابل توجه بوده، نحوه‌ی تطور سریع آن به دروازه‌ای از بسیج و ارتباطات است که افراد و جنبش‌های در غیر این صورت منزوی را به هم پیوند می‌دهند. در تقابل شدید با نخستین نسل بازی‌های کامپیوتری به سبک آرکید^۱، که (مانند تلویزیون) در تفسیر بسیاری از افراد، به فروپاشی هستی اجتماعی به یاخته‌ای صرفاً منفعل و چسبیده به صفحه‌ی نمایش کمک می‌کنند، مودم و گسترش شبکه‌های ارتباطی، رگ و پی رشد تعاون اجتماعی جمعی را در مقیاس کلان به شیوه‌های چشمگیری فراهم می‌آوردند.

پیامدها

عنصر مشترک در این دو رویکرد به مسئله‌ی فراروی از سرمایه‌داری عبارتست از جستجو برای آینده در زمان حال، شناسایی فعالیت‌های از پیش موجود که تجسم اشکال جدید و بدیلی از تعاون اجتماعی و شیوه‌ی زندگی هستند. به نظر من، این جستجو و نتایج آن همان چیزی است که پژوهش و نوشته‌های کروپتکین را در زمانی که زنده بود چنین جذاب و هیجان‌انگیز می‌ساخت، و هنوز به آن‌ها طراوت الهام‌بخشی می‌بخشد. فقط نه این‌که او فرد عمیقاً خوشبینی بود که امیدهای روشن (اما محتوم به

^۱ ماشین‌های بازی کامپیوتری قدیمی. م

شکست) داشت؛ بلکه می‌دانست که چه‌گونه سرآغاز مسیرهای بهتر را به آینده ببیند و به دیگران نشان دهد. این همان سررشتی است که کار معاصر مارکسیست‌های «اتونومیست» را چنین جالب‌توجه ساخته است. آن‌ها مارکسیسم جوان‌تر و قوی‌تری را جایگزین راست‌گیشی خسته و شکست‌خورده کردند، که در نبردهای مردم واقعی از نو به وجود آمده و بدین ترتیب قادر بوده است تا لااقل برخی عناصر امیال و پروژه‌های خود-ارزش‌زایی آن‌ها را صورت‌بندی کند.

در هر دو مورد، پیامدهایی وجود دارد که می‌توان از روش‌های مورد استفاده استخراج کرد. در میانه‌ی بحرانی که بخش اعظم دنیا -از جمله روسیه و ملل دیگر شوروی سابق- امروزه درگیر آن است، باید راه‌هایی را رو به جلو در فعالیت مستقل خود مردم جست‌جو کرد. فقط در آن‌جا می‌توان «راه‌حل‌ها» را یافت، و فقط در آن‌جا می‌توان قدرت اجرای چنین راه‌حل‌هایی را پرورش داد. در سال ۱۹۱۷، کروپتکین خطرات را در بحران دید: هم خطرات ارتجاع و هم خطرانی که در جامعه‌ی مبدل انقلاب پوشانده شده‌اند، چه پارلمانی چه بلشویکی. در سال ۱۹۹۲ ما دوباره باید خطرات را شناسایی کنیم و نام ببریم: چه در کنگره‌ی نمایندگان خلق^۱ چه در دفتر صندوق بین‌المللی پول. کروپتکین در سال ۱۹۱۷ همچنین می‌دانست که کجا باید به دنبال قدرت برای مخالفت با آن خطرات و ایجاد فضا برای مردم روسیه برای آفرینش راه‌حل‌هایشان بگردد: در فعالیت مستقل کارگران و دهقانان. در سال ۱۹۹۲، مجدداً باید به اطراف خود نگاه کنیم تا ببینیم که چنین قدرتی ممکن است کجا نهفته باشد، و برای بسیج آن تلاش کنیم، هم در داخل روسیه و هم در خارج از آن، زیرا این کشور دیگر به اندازه‌ی آن زمان منزوی نیست، و تجربه‌ی دو دهه‌ی اخیر یاد داده است که برای تمام مردمان در همه‌جا، منبع مهم پشتیبانی از خود-ارزش‌زایی در بسیج افراد

^۱ Congress of People's Deputies

دیگری قرار دارد که اغلب بسیار دوردست‌اند.^۱ همان‌طور که می‌دانیم، در سال ۱۹۱۷ قدرت کارگران برای مقاومت هم در برابر ارتجاع و هم در برابر تمرکز، ناکافی از آب درآمد، زیرا سخن‌گویان تمرکزگرایی، نیت خود را در پس لفاظی‌های درخشان انقلابی پنهان کردند. امروزه در سال ۱۹۹۲، چنین لفاظی دیگر امکان‌پذیر نیست، و به جای آن فقط زبان بیگانه و یکنواخت مقامات ملی و فراملی دولتی وجود دارد.

کاری که کروپتکین در آن زمان انجام داد، و کاری که امروزه انجامش هنوز بر ما واجب است، جست‌جو و درک امیال و فعالیت مستقل مردم بود، و بعد صورت‌بندی آن‌ها به طریقی که هم به گردش آن‌ها و هم به توانمندسازی آن‌ها کمک می‌کند. تنها راه افتخار به کار کروپتکین به شکلی معنادار، ادامه و گسترش آن درون بستر کنونی است. اکنون در میانه‌ی بحران، بگذارید مانند او منابع نوآوری و قدرت مردمی را در حین شناسایی و مبارزه با تمام موانع بر سر راه رشد آن‌ها، جست‌جو و حمایت کنیم.

به عنوان غریبه‌ای در این سرزمین عجیب، تمایل دارم از شرکت‌کنندگان روس در این کنفرانس بپرسم که چه چیزی از کروپتکین یاد گرفتند که در مقابله با بحران کنونی برای آن‌ها مثمر‌تر است؟ می‌خواهم از آن‌ها یاد بگیرم که کجا هنوز آن روحیه‌ی یاری متقابل در میان خرابه‌های اتحاد جماهیر شوروی پویایی دارد؟ می‌خواهم بشنوم که امکانات آن چیستند، و کدام خطرات محلی رشد آن را تهدید می‌کنند؟ به نوبه‌ی خود مطمئن هستم که برخی از ما چیزی در مورد پویایی این چیزها در طرف دیگر دنیا می‌دانیم. بنابراین بگذارید با هم توافق کنیم. بگذارید داستان‌نبردها و جنبش‌ها و امکان‌ها را بگوییم، آن نوع داستان‌هایی که پتر کروپتکین عادت داشت تعریف کند، و ببینیم چه کاری می‌توانیم با هم انجام دهیم.

^۱ مثال‌ها کرور کرور هستند، اما واضح‌ترین آن‌ها عبارتند از: ویتنام، آفریقای جنوبی، نیکاراگوئه و فلسطین. در هر مورد تنها از طریق بسیج حمایت بین‌المللی بوده است که فضا و منابع کافی می‌توانست برای زنده نگاه داشتن نبردها برای استقلال به دست آید.

پیوند با منبع انگلیسی:

Harry Cleaver, [Kropotkin, Self-valorization and the Crisis of Marxism](#)

منابع

Alquati, Romano ۱۹۷۵. *Sulla Fiat e Altri Scritti*. Milano: Feltrinelli

Alquati, Romano, N. Negri and A. Sormano circa ۱۹۷۶. *Universita de ceto Medio e Proletariato Intellettuale*. Turin, Stampatori

Avrich, Paul ۱۹۶۷. *The Russian Anarchists*. Princeton, Princeton University Press

Baldwin, Roger N. (ed) ۱۹۷۰. *Kropotkin's Revolutionary Pamphlets*. New York, Dover

Bey, Hakim ۱۹۹۱. *T.A.Z.: the Temporary Autonomous Zone, Ontological Anarchy, Poetic Terrorism*. Brooklyn, Autonomedia

Bock, Gisela ۱۹۷۶. L'"altro" movimento operaio negli Stati Uniti: l'operaio massa e gli Industrial Workers of the World, ۱۹۰۵-۱۹۲۲. In G. Bock, P. Carpignano and B. Ramirez, *La formazione dell'operaio massa negli USA ۱۸۹۸/۱۹۲۲*. Milano, Feltrinelli

Bologna, Sergio ۱۹۷۲. Class Composition and the Theory of the Party at the Origins of the Workers' Council Movement. *Telos*, #۱۳, Fall

Bologna, Sergio ۱۹۷۷. La tribu delle talpe. *Primo Maggio* #۸, Spring

Buonfino, Giancarlo ۱۹۷۳. Il muschio non cresce sui sassi che rotolano: grafica e propaganda IWW. *Primo Maggio* #۱, giugno-settembre

Cahm, Caroline ۱۹۸۹. *Kropotkin and the Rise of Revolutionary Anarchism, ۱۸۷۲-۱۸۸۶*, New York, Cambridge University Press

Carpignano, Paolo ۱۹۷۵. US Class Composition in the Sixties. *Zerowork* #۱, December

Cartosio, Burno ۱۹۷۳. Note e documenti sugli Industrial Workers of the World. *Primo Maggio* #۱, giugno-settembre

Cleaver, Harry ۱۹۷۹. *Reading Capital Politically*, Austin, University of Texas Press

Cleaver, Harry ۱۹۸۸. The Uses of an Earthquake. *MIDNIGHT NOTES* #۹, May

Coriat, Benjamin ۱۹۹۰. *L'atelier et le robot*, Paris, Christian Bourgois

Dalla Costa, Mariarosa and Selma James ۱۹۷۲. *The Power of Women and the Subversion of the Community*, Bristol, Falling Wall Press

Esteva, Gustavo ۱۹۸۳. Los 'Tradifas' O el Fin de la Marginalidad. *El Trimestre Economico*, #۱۹۸, L(۲): ۷۳۳-۷۶۹.

Esteva, Gustavo ۱۹۸۷. Regenerating People's Space. *Alternatives*, Vol. ۱۲

James, C.L.R. ۱۹۶۳. *The Black Jacobins*. New York, Random House,

James, C.L.R., Grace C.Lee and Pierre Chaulieu ۱۹۵۸. *Facing Reality*. Detroit, Facing Reality

- Kropotkin, Peter ۱۸۷۳. *Selected Writings on Anarchism and Revolution*. Martin Miller (ed). Cambridge, MIT Press
- Kropotkin, Peter ۱۸۸۲. Expropriation. *Le Revolte*, November ۲۵
- Kropotkin, Peter ۱۸۸۵. *Paroles d'un Revolte*. Paris,
- Kropotkin, Peter ۱۸۸۷. *Anarchist Communism: Its Basis and Principles*. Nineteenth Century, ; reprinted in (Baldwin ۱۹۷۰, pp. ۴۶-۷۸)
- Kropotkin, Peter ۱۸۹۲. *La Conquete du Pain*
- Kropotkin, Peter ۱۸۹۹. *Fields, Factories and Workshops Tomorrow*, London, Freedom Press, ۱۹۸۵
- Kropotkin, Peter ۱۹۰۲. *Mutual Aid: A Factor of Evolution*, London, Freedom Press, ۱۹۸۷
- Kropotkin, Peter ۱۹۰۶. *The Conquest of Bread*. Montreal, Black Rose Books, ۱۹۹۰
- Kropotkin, Peter ۱۹۱۰. Anarchism. *Encyclopedia Britannica*
- Lazzarato, Maurizio ۱۹۹۰. Les caprices du flux, les mutations technologiques du point de vue de ceux qui les vivent. *Futur Anterieur*, No ۴, hiver
- Lenin, V. I. ۱۹۱۸. *The Immediate Tasks of the Soviet Government*, Moscow, Progress Publishers
- Levy, Steven ۱۹۸۴. *Hackers: Heroes of the Computer Revolution*. New York, Dell
- Linebaugh, Peter ۱۹۹۲. *The London Hanged*, London, Allen Lane

Marx, Karl ۱۸۴۵-۴۶. *The German Ideology*. In *Karl Marx Frederick Engels Collected Works*, Vol. ۵. p. ۴۹. New York, International Publishers

Negri, Antonio ۱۹۷۹a. *Dall'operaio massa all'operaio sociale*. Milano, Multhipla

Negri, Antonio ۱۹۷۹b. *Marx oltre Marx: quaderni di lavoro sui Grundrisse*. Milano, Feltrinelli

Negri, Antonio ۱۹۸۲. *Macchina Tempo: Rompicapi, Liberazione, Costituzione*. Feltrinelli, Milano

Negri, Antonio ۱۹۸۸. *Revolution Retrieved: Writings on Marx, Keynes, Capitalist Crisis and New Social Subjects*, London, Red Notes

Negri, Antonio ۱۹۹۱. *Marx Beyond Marx*. Brooklyn, Autonomedia

Negri, Antonio, Maurizio Lazzarato and Giancarlo Santilli ۱۹۹۰. *Benetton et sentier: l'entreprise politique et la nouvelle cooperation productive sur l'espace europeen*. Paris.

Quaderni del territorio ۴/۵, ۱۹۷۸. *Occupazione Giovanile e Fabbrica Diffusa*. (whole issue)

Panzieri, Raniero ۱۹۷۳. *La ripresa del marxismo leninismo in italia*. Milano, Sapere Edizioni

Red Notes & the CSE ۱۹۷۹. *Working Class Autonomy and the Crisis*. London, Red Notes

Rouffignac, Ann Lucas de ۱۹۸۵. *The Contemporary Peasantry in Mexico*. New York, Praeger

Sachs, Wolfgang (ed) ۱۹۹۲. *The Development Dictionary: A Guide to Knowledge as Power*. London, Zed Books

Sterling, Bruce ۱۹۹۲. *The Hacker Crackdown: Law and Disorder on the Electronic Frontier*. New York, Bantam

Tronti, Mario ۱۹۶۴. *Operai e capitale*. Torino, Einaudi

Woodcock, George and I. Avakumovic ۱۹۵۰. *The Anarchist Prince*. London, Boardman

Wright, Steven John ۱۹۸۸. *Forcing the Lock? The Problem of Class Composition in Italian Workerism*. Ph.D. Dissertation. Monash University (Australia), July